

قابل تفسیر بودن افغانستان در الگوی "استبداد تاریخی"

چگونگی تغییر سریع معادلات ژئوپولیتیک رقبای سنتی در مناسبات منطقوی تعاملاتی بمنظور تأمین منافع منطقوی قوت‌های حاکم بر سرنوشت کشورما

آیا با حل عادلانه مسأله ملی، می‌توان به پایان بحران در کشور امیدوار بود؟
 با حل "مسأله ملی"، کشتی به گِل نشسته ما بکجا خواهد رسید؟
 اندازه‌گیری ارزش‌ها به میل و سیاق گروه‌های مشخص
 شکل‌گیری بهت‌آور ویدادهای در خط مقدم جنگی

همه باین واقعیت آگاه می‌باشند که چرا کشور عزیزما افغانستان، بویژه در امتداد سده پستین، قادر نگردد تا بر استبداد سیاسی نقطه پایان گذاشته و باعمار و ایجاد نوعی از رژیم سیاسی دموکراتیک مؤفق گردد؟ قبل از ارائه پاسخ به پرسش فوق، این مسأله را باید بدانیم که در امتداد زمانی یادشده، موانع و دشواری‌های گذار از استبداد چه‌ها بوده اند و در شرایط کنونی و حاضر، مهمترین راه‌های جلوگیری از بازتولید استبداد در فردای سرنگونی حاکمیت مذهبی چیره بر کشور عزیزما افغانستان، کدام‌ها اند. آیا میهن عزیزما با وجود ساختار و فرهنگ استبدادی دیرپا، بنظر برخی از پژوهشگران، محکوم به تکرار آن می‌باشد. آیا بمنظور گذار از استبداد باید نخست به تغییر در فرهنگ، ساختار، چگونگی روابط اقتصادی، رشد سوادآموزی و آموزش و پرورش پرداخت؟ آیا راه دیگری بمنظور گذار از استبداد وجود دارد؟ برای بازاندیشی پرسش‌های فوق، قبل از همه برای نکته باید تأکید بعمل آید که مسأله استبداد در افغانستان، مقوله چند وجهی می‌باشد که برای تحلیل آن می‌توان از روش‌های متفاوتی کمک گرفت. یکی از عوامل اصلی پدیداری و پایداری استبداد در کشورما، ساختار تاریخی متناسب با تولید استبداد و دیگر انسان اجتماعیت که به مستبد بدل میشود. معمولن قاعده بر آن بوده است که پژوهشگر از مقوله استبداد، تحلیل ساختاری، یعنی اقتصادی - اجتماعی و تاریخی بدست داده و دلایل بازتولید آنرا از طریق بررسی فرهنگ استبدادی توضیح میدهد. در نیشته حاضر، از این نگرش بمثابه "روش ساختار گریانه" تذکر بعمل آمده است، اما بر بنیاد نظرات برخی‌ها، این روش علیرغم ویژگی‌های ارزنده اش، از کمبودی‌های چندی نیز رنج می‌برد. بکارگیری این روش برای درک مقوله استبداد لازمی بوده، اما نباید فراموش نمود که برای سنجش راه‌های گذار از آن، کافی بنظر نمی‌رسد. از اینرو، رهیافت دیگری را که بنام "روش سوپراکتیویستی" نامیده شده و به میکانیزم فردی گذار اشاره گردیده است، باید در تحلیل دخالت داد.

بحث کنونی را با بررسی همه جانبه و مطالعه موشگافانه واقعیت‌های موجود در مجموع روندهای سیاسی کشور آغاز می‌نماییم که بنحوی از انحاء، مشخصه‌های وضعیت کنونی و آینده کشور عزیزما را متباز می‌نماید. مسأله یادشده، بیشتر از سایر موارد مطرح، بسیاست‌های داخلی و خارجی امارت اسلامی افغانستان اختصاص یافته است. درین مقطع، یاددهانی این واقعیت فراموش ما نشود که مشکلات و معضلات موجود در امر نهادینه شدن تعامل میان ارگان‌های اقتدار کنونی و گروه‌های مختلف شهروندان کشور، بویژه با بقدرت رسیدن "طالب"‌ها مطرح بحث می‌باشد. اما ساختار سیاسی - اجتماعی حاکمیت جدید در کشور، مبتنی بر موازین شرعی می‌باشد. نیشته حاضر بر رویکرد های اجتماعی - فرهنگی و ارزشی حاکمیت یادشده، از جمله در حل و فصل مسایل اصلی، یعنی مشکل و معضل دولت سازی اختصاص داده شده است. یکی از جمله جنبه‌های مهم و مشکل ساز فرآیندهای سیاسی حاکمیت "طالب"‌ها این واقعیت است که برخی از وعده‌های مطرح شده، از جمله "دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی" که در آغاز مرحله به قدرت رسیدن شان از آنها سخن میگفتند، هرگز جنبه عملی و تطبیقی بخویش اختیار ننمود. در این مورد و در گام نخست می‌توان از عدم رعایت حقوق و آزادی‌های بانوان کشور، اجرای مجازات‌ها بر بنیاد شریعت، افزایش تولید و قاچاق مواد مخدر، وسعت دامنه فاجعه انسانی در کشور و... نامبرد. اما بیاد ما باشد که سایر مشکلات و معضلات موجود در کشور عزیزما در این واقعیت نهفته می‌باشد که در جریان شکل‌گیری و عرض وجود نمودن ساختار سیاسی - اجتماعی کشورما، حاکمیت سیاسی جدید بوجود آمده تحت اداره "طالب"‌ها به تطبیق و اجرای موازین شرعی در کشور آغاز نمود که بمفهوم نفی نظام پارلمانی و عدم دموکراتیزه نمودن کشور تلقی میگردد. بخاطر داریم که طالب"‌ها

پس از آنکه به تصرف قدرت مبادرت ورزیدند، تمایل و علاقمندی شان را بمنظور همکاری با جامعه جهانی، بویژه در عرصه پایه گذاری حاکمیت دموکراتیک که در برگیرنده همه گروه های سیاسی و قومی در کشور باشد، ابراز نموده و وعده سپردند تا اندر باب حمایت و احترام بحقوق اساسی شهروندان افغان، بویژه در عرصه رعایت و احترام بحقوق و آزادی های بانوان کشور، با اقدامات مقتضی مبادرت ورزند. اما زمان سپری گردیده و هیچگونه اقدام عملی در زمینه یاد شده از قوه بفعل مبدل نگردیده و در تطبیق و اجرای وعده های سپرده شده بمفهوم وسیع کلمه، کوتاه آمدند. بسیاری ها، جنبه های اصلی و علل و عوامل بازدارنده داخلی پروسه های موجود سیاسی داخل کشور را در مجموعه عوامل ارزشی و اجتماعی - فرهنگی بگونه ذیل مورد بررسی و مطالعه قرار می دهند:

- چگونگی احترام و رعایت حقوق و آزادی های بانوان، چه با بقدرت رسیدن "طالب" ها، محدودیت ها و مقررات دست و پاگیری بویژه در قبال بانوان کشور وضع و نافذ گردید که بگونه نمونه می توان از ممنوعیت آموزش، تعلیم و تربیه و اشتغال اجتماعی بانوان کشور نامبرد. اما هنگامی که "طالب" ها برای دومین مرتبه بقدرت دست یازیدند، قول داده و تعهد سپردند که در مقایسه با دور نخست حاکمیت شان، بویژه در مورد چگونگی موضعگیری های شان در قبال بانوان کشور رعایت حقوق و آزادی های آنها با اقدامات عملی انعطاف پذیرتری متوسل خواهند گردید. اما نتیجه کار چه شد. آنها بگونه مجدد و برخلاف وعده های شان به تفسیرهای نهایت دست و پاگیری متوسل گردیده و بانوان کشور به یکبارگی از عرصه های اجتماعی - سیاسی زدوده شدند. آنها از ماه حوت سال ۱۴۰۰ خورشیدی درب مکاتیب بالاتر از صنف ششم برای بانوان را بسته و از ورود آنها بمرکز آموزشی و تعلیمی یاد شده جلوگیری بعمل آمده و متذکر گردیدند که ممنوعیت های یاد شده زمانی رفع خواهد گردید که در مدرسه ها و مکاتیب کشور، محیط امن و متوازن با مقررات اسلامی ایجاد گردد. همچنان در امتداد سال ۱۴۰۱ خورشیدی، حاکمیت "طالب" ها، اصل تداوم تحصیلات بانوان کشور در پوهنتون ها را نیز برای مدت زمان نامعلومی به تعویق افکندند. دلایل ممنوعیت یاد شده بشرح زیر خلاصه گردید:

دختران دانشجو در کشور، حجاب اسلامی را مراعات ننموده و بدون داشتن همراه مرد بمرکز تحصیلی مراجعه می نمودند. همچنان ادعا گردید که گویا تداوم آموزش مشترک دختران و پسران در برخی از پوهنتون ها و مراکز تحصیلات عالی با قوانین و ضوابط اسلامی مطابقت و سرسازگاری نداشتند. در امتداد فصل خزان سال ۱۴۰۰ خورشیدی، رهبر "طالب" ها فرمانی را مبنی بر مسایل و موارد فوق صادر نمود که بر بنیاد آن هیچ ارگانی نمی تواند بانوان را بر خلاف میل و رضا و رغبت شان باز دواج ناگزیر نمایند. در صورت مرگ همسر، بیوه حق دارد سهمش از دارایی تعیین شده را بدست آورده و خودش شریک زندگی آینده اش را انتخاب نماید. با اینهمه، چنانچه شاهدیم که همه موارد یاد شده اصلن از قوه بفعل مبدل نگردیده و همچنان از اصل مشارکت و سهمگیری بانوان در حیات سیاسی - اجتماعی کشور نیز خبری در میان نمی باشد.

مزید بر آن، نمونه های فراوانی از بخاک و خون کشیدن بانوان کشور، آنهم بجرم امتناع از بستن برقع نیز موجود می باشد. بنابراین، بدلائل امنیتی و عدم توجه غیر لازمی عده ای، همه بانوان کشور ناگزیر به پوشیدن برقع می باشند. همچنین در برخی از مناطق و محلات کشور، خروج بانوان از منزل بدون محرم مرد ممنوع می باشد. حاکمان کنونی کشور، بانوان را بزندگی و تداوم حیات بر بنیاد شریعت ناگزیر می نمایند کاین بمفهوم طرد بانوان از زندگی اجتماعی در کشور محسوب می گردد.

همین اکنون، "طالب" ها محدودیت های خفقان آوری را در مورد اشتغال بانوان کشور در جامعه اعمال نموده اند که در نتیجه، منجر به کاهش چشمگیر سهمگیری بانوان شاغل شده است. بنابراین در امتداد زمانی سال های ۱۳۷۶ - ۱۳۹۷ خورشیدی، سهم بانوان شاعل از ۱۵ درصد به ۲۲ درصد از کل اشتغال افزایش بعمل آمد. ولی در سال ۱۳۹۹ خورشیدی، رقم یاد شده دوباره به ۱۲ درصد کاهش حاصل نمود. در وضعیت اینچنینی، اما "طالب" ها اطمینان دادند که بحقوق و آزادی های بانوان کشور احترام نموده و در صورت رعایت حجاب اسلامی بآنها اجازه کار در خارج از منزل را فراهم خواهند نمود.

در امتداد سال ۱۴۰۱ خورشیدی، مقامات مسؤل در کشور بسایر سازمان ها و نهادهای غیر دولتی محلی و بین المللی هدایت دادند تا از استخدام بانوان اجتناب ورزند. اقدام اینچنینی مقامات یاد شده، بدلیل عدم رعایت ضوابط پوشش تو سط بانوان وزیریا قراردادان موازین اسلامی، از قوه بفعل مبدل گردید. بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده، بریتانیا و اتحادیه اروپا آرزو مندند تا "طالب" ها ممنوعیت اشتغال بانوان کشور در سازمان ها و نهادهای غیر دولتی را لغو نمایند. دول کشورهای یاد شده، فرمان ها و ضوابط مطرح توسط "طالب" ها در مورد اشتغال بانوان کشور ما در

نهادهای غیرانتقاعی ملی و بین المللی را "بی پروا و خطرناک" نامیدند، زیرا حیات میلیون هاتن از شهروندان افغان را که بمنظور تداوم بقای خویش بکمک ها و مساعدت های بشردوستانه نیازمندند، بخطر مواجه می نماید. باتوان کشور، بیش از دیگران از رهگذر یادشده، صدمات جبران ناپذیری را متحمل خواهند شد. چه، اگر بانوان کشور در عملیات های بشردوستانه و انجام تلاش های امداد رسانی بافرااد مستحق در کشور، مشارکت نداشته و از سهمگیری آنها ممانعت و جلوگیری بعمل آید، سازمان ها و نهادهای بین المللی قادر نخواهند بود تا با سبب پذیرترین اقشار و شهروندان مستحق کشور دسترسی حاصل نموده و مواد غذایی، دارو، تدارکات زمستانی و سایر خدماتی را که بمنظور تداوم حیات وزنده ماندن نیاز دارند، برای آنها فراهم نمایند.

همچنان سازمان ملل خواستار لغو ممنوعیت کار بانوان، بویژه در بخش های بشردوستانه شده و همچنان برحضور آنها در مدارس، دانشگاهها و به مسأله اشتغال آنها و حضور بهم رساندن آنها در حیات عمومی کشور پافشاری می نماید.

در امتداد ماه عقرب سال ۱۴۰۱ خورشیدی، هیبت الله آخوند زاده به قضات شاغل در بخش های قضایی حاکمیت "طالب" ها هدایت داد تا شیوه های مجازات مطابق با شرع را نیز معرفی نمایند که بر بنیاد آن، اعدام در ملأی عام، سنگسار و بریدن سر و دست و پا بمتابیه مجازات جرایم درکشور احوالاً خواهد شد. قبل برین، در فصل زمستان سال ۱۴۰۱ خورشیدی، "طالب" ها نخستین اعدام در ملأی عام را پس از بازگشت مجدد بقدرت در کشور انجام دادند، بنابراین "طالب" ها بنحوه عملکردها و اقدامات دورنخست حاکمیت شان درکشور ما بازگشتند.

علاوه بر آن، در امتداد ماه قوس سال ۱۴۰۱ خورشیدی، "طالب" ها بتعداد ۳۰ تن از شهروندان را که بتعداد ۱۵ تن از بانوان هموطن ما نیز شامل آن بودند، در ولایت بدخشان کشور، تحت عنوان مجازات بجرم "فساد اخلاقی"، در ملأی عام بشلاق بستند. همچنین آنها در ماههای پایانی سال ۱۴۰۲ خورشیدی بتعداد ۱۶ تن از شهروندان کشور را در ولایت هلمند شلاق زده و بعدن هم بجرم سرقت، زنا و جرایم اداری هریک از آنها به ۳۰ - ۳۹ ضربه شلاق محکوم گردیدند.

در امتداد ماه حمل سال ۱۴۰۱ خورشیدی، "طالب" ها کشت، استفاده و تجارت موادمخدر را ممنوع اعلام نمودند. بر بنیاد واقعیت های موجود، "طالب" ها تاکنون هم در مورد تدوین برنامه و چگونگی تخریب و از بین بردن کشتزارهای خشخاش مصروف "برنامه ریزی" می باشند. بنابراین، با وجود تضمین های ارائه شده از جانب "طالب" ها درباره ممنوعیت کشت، زرع و تولید مواد مخدر، اما سطح تولید خشخاش درکشور بویژه در امتداد سال ۱۴۰۱ خورشیدی بمقایسه سال ۱۴۰۰ خورشیدی، بر بنیاد گزارش های دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان یافته سازمان ملل ۳۲ درصد افزایش حاصل نمود. طبق گزارش یادشده، در امتداد سال ۱۴۰۱ خورشیدی ۲۳۳ هزار هکتار اراضی تریاک در کشور تخمین زده شد که بیشتر از ۵۶ هزار هکتار بیشتر از بقدرت رسیدن "طالب" ها می باشد. با وجود ممنوعیت کشت و زرع خشخاش، اما کشت ماده یادشده همچنان افزایش حاصل نمود.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که بویژه پس از فراخواندن نظامیان امریکایی و متحدین ناتوی آنکشور بوطن شان، وضعیت اقتصادی درکشور عزیز ما، بدتر گردید. اما در شرایط و وضعیت حاضر، کشور در چنگال یک فاجعه انسانی دست و پا می زند. وضعیت یادشده با رویکار آمدن مجدد "طالب" ها در ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی بد و بدتر گردید. کشورهای غربی کمک ها و معاونت های بین المللی بکشور ما را قطع نموده و دارایی های کشور ما دربانک های خارجی را نیز منجمد نمودند. فقر در سراسرکشور بیداد میکند، وضعیت بشری بدتر شده است، بیش از ۲۰ میلیون تن از شهروندان کشور ما با کمبود مواد غذایی مواجه می باشند. فاجعه انسانی بگونه دوامداری از شهروندان میهن ما قربانی می گیرد. اکثریت قریب باتفاق آنها از نبود سرپناه، آب، برق، مراقبت های بهداشتی، نبود و کمبود امکانات اشتغال، بویژه برای بانوان کشور در رنج و مصیبت های بی پایان دست و پا می زنند.

بمنظور رفع وضعیت و شرایط ناهنجار کنونی، ایجاد و پایه گذاری حاکمیت فراگیر شامل نماینده های اقشار، طبقات و گروه های مختلف اجتماعی کشور، احترام بحقوق بشر و در درجه نخست تأمین حقوق و آزادی های بانوان کشور، تضمین دسترسی آنان بآموزش و کار، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تعلیق مجازات اعدام، غیرقابل پذیرش بودن شلاق زدن شهروندان در ملأی عام، احیای اقتصاد کشور، ایجاد زمینه های اشتغال و کار... در دستور کار باید قرار داده شود.

یکشنبه ۱۴ ماه اسد سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۴ ماه اگست سال ۲۰۲۴ ترسایبی